

تهیه، تدوین و پژوهش: صوفیا، ر- م

## زن، زندگی دولتداری و صلح {به بهانه هشت مارچ روز بین المللی زنان}

مری رایبسون که بود؟



فراتر از یک رئیس جمهور مری رایبسون شناخته شده ترین زن ایرلندی است که هم رئیس جمهور کشورش بوده و هم بعدها به سمت مهم تری یعنی کمیسری کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل متحد انتخاب شد. رایبسون در چارچوب تعهداتی که در سطح بین المللی در دفاع از حقوق بشر احساس می کرد، اولین رئیس جمهوری بود که به سرزمین جنگزده سومالی و قتلگاه رواندا رفت که بسیاری از انسانهای بی پناه جان خود را در درگیری های نژادی از دست داده بودند و یا بسیاری از آنان در اثر جنگ، زندگی و خانه خود را از دست داده بودند. او در بازدید های خود از این دو کشور جنگزده آفریقایی به طور ویژه پیگیر مسائل زنانی بود که در اثر جنگ آسیب های بیشتری دیده بودند. زنان به طور گسترده ای در جنگ های قبایل هوتو و توتسی در جنوب آفریقا مورد اذیت و آزار و تعرض قرار گرفته بودند و رایبسون اولین رئیس دولتی بود که تلاش کرد با سفر به منطقه در صدد کاهش آلام زنان و کودکانی بر آید که در دسته های بزرگ دهها هزار نفری در صدد ترک منطقه جنگ و پناه گرفتن در مناطق امن تر برآمده بودند. به واقع او تنها رئیس جمهور اروپایی بود که احساس کرد وظیفه ای در قبال آوارگان و پناهجویان جنوب آفریقا دارد و باید با حضور مستقیم در اردوگاههای آوارگان به آنها کمک کند. در کشور آشوب زده سومالی نیز که بعد از سقوط دولت دیکتاتوری «محمدزیادباره» دچار ناامنی، هرج و مرج و کشتار دسته جمعی شده بود، حضور رایبسون، از محدود امیدهای هزاران آواره ای بود که در صدد جلب توجه جهانیان به دردها و رنج های خویش بودند. حضور در رواندا و سومالی، بعدها چهره ای از رئیس جمهور ایرلند را به جهانیان و مسؤولان سازمان ملل نشان داد که چنین فردی می تواند مسؤولیت خطیر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل را برعهده بگیرد. هنگامی که رایبسون این مسؤولیت را با ترک سمت ریاست جمهوری ایرلند پذیرفت، مفهوم حقوق کودکان، زنان، حق زندگی و حق غذا را به عنوان مهمترین بخش های در معرض نقض حقوق آوارگان و پناهندگان و زندانیان در سراسر جهان مورد توجه قرار داد. او در همین مقطع کار بزرگ دیگری را در سرلوحه اقدامات و وظایف خود قرار داد و آن توسعه حقوق بین الملل در حوزه حقوق بشر بود. با فشار و پیگیری مری رایبسون بحث مسؤولیت کیفری سران دولت ها در قبال نقض حقوق بشر مورد توجه اعضای سازمان ملل متحد قرار گرفت به گونه ای که پیگیری این بحث منجر به تشکیل دادگاه بررسی جنایات جنگی در رواندا شد و کسانی که در قتل عام حدود نیم میلیون نفر در جنگ رواندا دخالت داشتند، به پای میز محاکمه کشانده شدند و بعدها با استفاده از همین الگو و در چارچوب محاکمه و بازخواست متهمان مشکوک به جنایات جنگی، تعداد بسیاری از مسؤولان و فرماندهان جنگ های بالکان، بویژه جنگ بوسنی، احضار و بازداشت شدند و هنوز این دو دادگاه بی سابقه به فعالیت خود برای به پای میز محاکمه کشاندن تمامی کسانی که در نقض حقوق بشر در رواندا و بالکان دخالت داشته اند، ادامه می دهند. مدیریت مری رایبسون در کمیساریای عالی پناهندگان، او تلاش کرد تا دستور کارهای این کمیساریا را به سمت جهان واقعی و مکان هایی که حقوق بشر در آنجا نقض می شود، هدایت کند. جاهایی که خلأ استانداردهای حقوق بشر، مانعی بر سر راه دستیابی انسان ها به حقوق طبیعی شان به شمار می رفت. او مشارکت مستقیم نهادهای مدنی در توسعه حقوق بشر و دفاع از حقوق انسان ها را در سرلوحه کار خود قرار داد و در سراسر جهان، بویژه در کشورهای در حال توسعه از ایده گسترش NGO ها و نهادهای مدنی خارج از حیطه حکومت ها به عنوان یکی از بهترین مکانیزم های

دفاع از حقوق بشر حمایت و پشتیبانی کرد. او نهادهای مدنی را ابزاری برای نظاره رفتار حکومت ها در حوزه حقوق بشر می دانست و این نهادهای مدنی را تشویق می کرد که با استفاده از شیوه های مسالمت آمیز و غیر خشونت بار در صدد نقد حکومت ها در حوزه حقوق بشر گام بردارند. او به نهادهای مذکور توصیه می کرد که رفتار حقوق بشری حکومت ها را با اصول و قواعد حقوق بین المللی تطبیق دهند. وی تلاش کرد این نگرش را تغییر دهد که حقوق بشر در کشورها با تغییر واژه ها و کلمات به دست می آید. مری رابینسون معتقد بود که پروسه ای تدریجی و طولانی در احقاق حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن لازم است. او به کشورهای غربی گوشزد می کرد که حقوق بشر، آنگونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، فقط حقوق افراد در حوزه آزادی بیان، اطلاعات، انتخابات و دیگر حوزه های حقوق سیاسی نیست، بلکه در کشورهای در حال توسعه توجه به بخش های مهم تری از حقوق بشر، نظیر حق بهداشت و سایر حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وجود دارد که بنیادی و اساسی و حتی فوری به شمار می رود و به سادگی در جریان تحولات سیاسی - امنیتی نادیده گرفته می شود. او معتقد بود که در مجموع، نمی توان ابعاد مختلف حقوق بشر را از یکدیگر جدا کرد، اما در برخی جوامع نیازی وجود دارد مبنی بر این که به بخش هایی از حقوق بشر توجه جدی تر و فوری تر مبذول شود، گرچه در نهایت، جدا کردن و تفکیک حقوق بشر به حقوق بشر سیاسی، مدنی از یک سو و حقوق بشر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن نیست و هرگز چنین جدایی و تفکیکی مدنظر اعلامیه حقوق بشر نبوده است.

اعلامیه حقوق بشر گرفتار رقابت های سیاسی شرق و غرب در دوران جنگ سرد شد. از یک طرف برخی برداشت های رادیکال از سوی کشورهای غربی از مفهوم حقوق بشر صورت می گرفت که این مفهوم را به حقوق سیاسی نظیر انتخابات و حقوق سیاسی و مدنی محدود می کرد و توجه کمتری به حقوق فرهنگی، اجتماعی و بویژه اقتصادی می شد و مسائلی نظیر حق برخورداری از غذای مناسب، شغل و بهداشت نادیده گرفته می شد. و از طرف دیگر، در بلوک سوسیالیست ها در حالی که آنها خود را به حقوق بشر در حوزه عدالت اجتماعی و اقتصادی متعهد نشان می دادند، در عمل حقوق سیاسی و مدنی افراد نادیده گرفته می شد و حتی نقض می گردید. به اعتقاد رابینسون جوامعی که در پی دستیابی به حقوق سیاسی و مدنی برای شهروندان خود هستند، ناگزیرند که به سایر حوزه های حقوق آنها، نظیر حقوق اقتصادی شهروندان هم توجه کنند. جوامعی نیز که در صدد کسب حقوق اقتصادی و پیشرفت در تأمین حقوق و نیازمندیهای اقتصادی مردم خود هستند، نمی توانند این فرایند را بدون توجه به حقوق مسلم شهروندان خود در حوزه آزادی بیان، مطبوعات و مشارکت و رقابت سیاسی به دست آورند. در واقع رابینسون مفهوم «وابستگی متقابل در حوزه های حقوق بشر» را مطرح کرد و به صراحت اعلام کرد که حقوق بشر همانند «توسعه» یک مفهوم همه جانبه است و همانگونه که نمی توان بدون توسعه اقتصادی از توسعه سیاسی در یک جامعه سخن گفت و توسعه امری متشکل از رشد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... است، در مفهوم حقوق بشر نیز چنین وضعیتی حکمفرما است و بدون رعایت جنبه های مختلف حقوق بشر در حوزه های سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمی توان از رعایت کامل حقوق بشر سخن گفت. از دیدگاه رابینسون، برخی جوامع در تحلیل وابستگی متقابل جنبه های مختلف حقوق بشر که در ماهیت اعلامیه حقوق بشر وجود دارد، دچار کج فهمی شده اند و گرچه ماهیت و محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر به هیچ یک از جنبه های حقوق بشر توجه ویژه تری نسبت به سایر اجزا ندارد، همانگونه که هیچ یک از جنبه های حقوق بشر را کم اهمیت و پایین دستی نمی شمارد. تحت هدایت او حقوق بشر به یک مسأله جهانی تبدیل شد و به یک دپارتمان فعال در زیرمجموعه های سازمان ملل تبدیل گردید. او به صراحت در دفاع از حقوق بشر و درحالی که می دانست که جان خود را در معرض خطر قرار خواهد داد، علیه شبه نظامیان کلمبیا و نقض فاحش حقوق بشر توسط آنها، علیه شورشیان مسلح در زیمبابوه و علیه کسانی که کشتارهای خونین الجزایر را سازماندهی و اجرا می کردند، موضعگیری می کرد و آواره شدن هزاران زن و کودک کامبوجی را نتیجه بی توجهی طرفین درگیر به اصول حقوق بشر می دانست. او همچنین با به چالش طلبیدن اقدامات ایالات متحده در مورد مانع تراشی بر سر راه تشکیل دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی، با واشنگتن وارد درگیری شد و دولت بوش را به دلیل نقض حقوق بشر در زمان جنگ افغانستان و زندانی کردن دهها اسیر جنگی در زندان گوانتانامو بدون رعایت اصول حقوق بشر مورد انتقاد و حمله قرار داد. او معتقد بود که در اسارت نگه داشتن تعداد بسیاری از اسیران جنگ افغانستان در بازداشتگاه گوانتانامو، امری خلاف حقوق بشر است و جلوگیری آمریکا از حضور سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر برای بررسی وضعیت زندانیان بازداشتی در گوانتانامو، خود اقدامی سنگین تر در نقض حقوق بشر تلقی می شود. رابینسون درحالی که حوادث سپتامبر و حمله به برج های تجارت جهانی را اقدامی علیه بشریت تلقی می کرد و آن را محکوم می کرد، معتقد بود که حوادث سپتامبر نمی تواند بهانه ای برای نقض حقوق بشر توسط آمریکایی ها باشد. به اعتقاد رابینسون، مبارزه با تروریسم که خود اقدامی غیر قابل قبول علیه حقوق بشر است، نمی تواند بهانه نقض حقوق بشر توسط کسانی باشد که درصدد مبارزه با تروریسم و مصادیق آن هستند. او تصریح می کرد که آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، به طور سازمان یافته به کشورها و گروههایی که هدفمند و سازمان یافته حقوق بشر را نقض می کنند، کمک می کند و از آنها حمایت مالی، تسلیحاتی و سیاسی می کند. به نظر می رسد یکی از مهم ترین مصادیق این امر، حمایتهای آمریکا از دولت پاکستان به رهبری ژنرال مشرف بود که در

مورد نقض حقوق زندانیان سیاسی و احزاب سیاسی، مورد انتقاد جامعه جهانی قرار داشت. او در اجلاس جهانی مبارزه با تبعیض نژادی که در آفریقای جنوبی برگزار شد، انتقادات خود را در مورد ناهمخوانی برخی اقدامات ضد تروریستی با مبانی حقوق بشر مطرح کرد و اجلاس را به شدت تحت تأثیر قرار داد. او در این کنفرانس مسأله جدیدی را نیز در معرض توجه شرکت کنندگان اجلاس جهانی قرار داد و آن، جایگاه اقلیتهای قومی و مذهبی در مفاهیم حقوق بشر و ضرورت رعایت حقوق این دسته از اقلیتها توسط حکومتها بود. وی به طور مشخص به اوضاع اقلیتها در هند و فلسطین تحت اشغال اشاره کرد. او همچنین از شورای امنیت سازمان ملل تقاضا کرد تا به نقض حقوق اقلیت چین تبار در فدراسیون روسیه و نیز رفتار دولت چین در تبت توجه بیشتری نشان دهد و رفتار این دولتها در قبال اقلیتها را محکوم کند. اکنون مری رابینسون اگرچه در مدیریت کمیساریای عالی حقوق بشر قرار ندارد، اما همچنان یک فعال بین المللی در حوزه حقوق بشر است. او اکنون مدیر مؤسسه ای است که درصدد دفاع از حقوق اقلیتهای نژادی در روند جهانی شدن است. وی همچنان نگران است که حقوق بشر به عنوان یک مفهوم ناقص در جهان مطرح شود و زوایایی از آن کم اهمیت تر شمرده شود. رابینسون اخیراً در همایشی که از سوی کالج بوستون آمریکا و تحت عنوان «حقوق بشر به مثابه جامعه شناسی عمومی» برگزار شد، به عنوان یک پژوهشگر و فعال حقوق بشر، حکومتها را به رعایت تمامی جوانب حقوق بشر دعوت کرد و گفت که حکومتها نه تنها باید حقوق بشر را رعایت کنند، بلکه باید از آن حمایت کنند.

### پیام آور صلح



وانگاری ماتایی برنده جایزه صلح نخستین زن آفریقایی و دوازدهمین زن دنیاست که این جایزه بین المللی را که طی بیش از یک قرن از اعطای آن می گذرد به دست می آورد. که نخستین بار جایزه نوبل اهدا شد قاره آفریقا از این جایزه بی نصیب مانده بود. این زن آفریقایی یکی از فعالترین زنان قاره آفریقا در بخش حقوق بشر و محیط زیست است. فعالیت او در این دو رشته یکی از دلایل جدایی همسرش است. «وانگاری بی نهایت تحصیل کرده، بی نهایت قوی، بی نهایت فعال، بی نهایت موفق، بی نهایت سمج و غیرقابل کنترل است.» اینها دلایلی است که همسر برنده صلح نوبل به واسطه آن از وی جدا شده است. به گفته مسئولان نوبل ماتایی به واسطه سال ها فعالیت بی دریغ در امر دموکراسی و توسعه صلح جایزه بیش از یک میلیون دالری را از آن خود کرده است. این نخستین باری نیست که ماتایی به سبب کارهایش، جایزه بین المللی دریافت می کند. پیش از این نیز وی توانست جایزه ای از برنامه محیط زیست سازمان ملل دریافت کند. ماتایی در نایروبی کنیا متولد شد. وی در خانه ای گلی پنج اتاقه بزرگ شد. ماتایی خانه دوران کودکی اش را همچنان نگه داشته و در تمام اطراف و داخل آن گیاهان متنوع کاشته است. پدر وانگاری، موآتا وانجوگو کشاورز بود وی در خانه ای گلی پنج اتاقه بزرگ شد. ماتایی خانه دوران کودکی اش را همچنان نگه داشته و در تمام اطراف و داخل آن گیاهان متنوع کاشته است. پدر وانگاری، موآتا وانجوگو کشاورز بود.

وی در زمینه تحصیلات عالی نیز اولین زن آفریقایی است که مدرک دکترا کسب کرده است. او در سال ۱۹۶۴ در رشته علم بیولوژیک فارغ التحصیل شد و سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. پس از کسب مدرک در همین رشته به کنیا بازگشت و تحصیلاتش را تا اخذ مدرک دکترا در این رشته ادامه داد. فعالیت وی در شاخه محیط زیست به زمانی باز می گردد که او در حیاط خانه اش تعدادی درخت کاشت و در همین دوران تصمیم گرفت سازمان کمربند سبز را تاسیس کند. سازمانی که تنها زنان در آن عضویت داشتند و هدف از تاسیس آن بیابان زدایی و قحطی بود. وی میلیون درخت در کنیا کاشت. به اعتقاد وی در ازای استفاده از چوب هر درخت برای سوخت باید درخت دیگری کاشته شود تا منبع مهم کنترل آلودگی هوا یعنی درختان، و همچنین یکی از منابع تغذیه انسان به واسطه مصرف از بین نرود. او در خصوص فعالیتش می گوید: این یک حرکت الهی است. خداوند از دوشنبه تا جمعه گیاهان را در سطح جهان خلق می کند و روز شنبه نیز انسان را. ماتایی با یادآوری سال های نخست آغاز به کار کمربند

سبز می گوید: «فعال کردن این سازمان روزها و ساعت ها وقتم را گرفت. توضیح این موضوع که زنان می توانند بدون استفاده از تکنولوژی و یا صرف هزینه های گزاف از محیط زیست خود نگهداری کنند و در عین حال به اقتصاد خود و خانواده کمک کنند، کار بسیار سختی بود.» وی بارها به سبب مبارزه اش برای حفظ درختان و محیط زیست بازداشت شد و به زندان افتاد. او به عنوان برجسته ترین مخالف ساخت آسمان خراش در پاریس اصلی کنیا شناخته شد. این موضوع سبب شد تا مخالفان ماتایی علیه وی فعال شوند؛ از آن جمله رییس جمهور دانیل آرب مویی بود که در مورد وی بسیار بدگویی کرد. اما ماتایی از تلاش دست برداشت و توانست این پروژه را متوقف کند. در مخالفت با اجرای یک برنامه دیگر پلیس مداخله کرد و وی به شدت مضروب شد. شدت ضرب و جرح به حدی بود که او تا چند روز در بیهوشی به سر برد. در خلال مبارزاتش همزمان با افزایش سخت گیری های دولت دستگیر و زندانی شد. همراهان و طرفداران وی در شمال کالیفرنیا با انعکاس این مسئله از سراسر جهان درخواست کمک کردند و در نهایت به سبب فشارهای خارجی دولت کنیا مجبور شد وی را آزاد کند. او در این مدت در عرصه سیاست نیز وارد شده یک نظرسنجی نشان داد که مردم کنیا او را شایسته پست ریاست جمهوری می دانند. ماتایی به عنوان وزیر محیط زیست در کابینه کنیا معرفی شد. کارشناسان معتقدند ماتایی جهانی فکر می کند اما فعالیت داخلی دارد. او برای ایجاد تغییر در سیستم و رسیدن به اهداف مدنظرش در حدود سه دهه مبارزه کرد. وی معتقد است فعالیت زنان در امر محیط زیست کاری است که در ضمیر ناخودآگاه آنان نهفته است و ضمن آنکه فعال بودن زنان به آنها احساس استقلال و اعتماد به نفس می دهد؛ چیزی که در فرهنگ آفریقایی برای زنان تعریف نشده و با این کار جایگاه جدیدی برای زنان آفریقایی تعریف می شود. وی در مورد فعالیتش در زمینه حقوق بشر می گوید: فعالیت حقوق بشر را از زمانی آغاز کردم که در دانشگاه تدریس می کردم. با توجه به اینکه مانند بقیه اساتید سر کلاس ها حاضر می شدم تنها به دلیل زن بودن، حقوق کمتر از دیگران بود و به این واسطه تصمیم گرفتم راهی بیابم تا این دید و نظر را تغییر دهم. این مسئله زمانی برایم جدی تر شد که همسر من نیز که فعالیت پارلمانی داشت نتوانست تلاش و فعالیت های مرا پذیرا باشد و از من جدا شد. این زمان متوجه شدم مادری هستم تنها با سه فرزند و باید برای نجات زندگی خود و زنان دیگر با چنین شرایطی تلاش کنم. ماتایی با راه اندازی سازمان کمربند سبز توانست نه تنها در محیط زیست که در بخش حقوق بشر نیز فعالیت هایی انجام دهد. او می گوید زنان با کاشت درختان و گیاهان مختلف و رسیدگی به آنها، پس از باردهی گیاه می توانند با فروش محصولات درآمزی کنند. در حال حاضر در این سازمان هزاران کنیایی مشغول فعالیت هستند و این سازمان با آموزش کودکان این کشور توانسته آنها را نیز ترغیب به درختکاری کند. وی در مصاحبه ای در خصوص نحوه خرج جایزه نوبل گفت: این پول بسیار زیاد است. من در زندگی هرگز این مقدار پول نداشته ام، اما در نظر دارم که این مبلغ را برای توسعه سازمان، امنیت غذایی، حمایت از جنگل ها و توسعه فرهنگی آفریقا هزینه کنم. براساس اعلام سازمان ملل تنها دو درصد کنیا پوشش جنگلی دارد و در صورتی که این رقم به هشتادبرسد مردم می توانند در شرایط عادی زندگی کنند. خشکسالی و در ادامه آن قحطی کاهش پیدا می کند. او می گوید: قحطی، خشکسالی، کاهش منابع طبیعی و ... از دلایل ایجاد جنگ ها و کشمکش ها در کشورهای مختلف است و می توان با حفظ محیط زیست و تلاش در نگهداری از آن این مشکل را حل کرد و دنیایی با آرامش و صلح را به ارمغان آورد. وزیر محیط زیست کنیا پس از دریافت جایزه خود، فعالیتش را از سر گرفته و در اقدامی جدید در تلاش است تا با ارتباط با کشورهای آفریقای شرقی راهی برای کاهش تولید کیسه های پلاستیکی که سبب آلودگی محیط زیست می شود، پیدا کند. وی در این رابطه می گوید: باید به مردم بیاموزیم که از کیسه پلاستیک استفاده نکنند و جایگزینی مانند کیسه های کاغذی یا پارچه ای ارائه شود تا محیط زیست سالم بماند. کاشت گیاه و درخت در صورتی که امکان حفاظت و مراقبت از آنها در مقابل آلودگی های مختلف نباشد، کار چندان مناسبی نیست. اما تنها با آموزش های ساده می توان نه تنها فضای سبز که صلح را نیز به ارمغان آورد. وی در روز جهانی حقوق بشر در اسلو گفت: اهدای جایزه به فعالان محیط زیست به افراد و مسئولان کشورهای مختلف دنیا اهمیت حفاظت از محیط زیست را گوشزد می کند. وی با تأکید بر ارتباط منابع طبیعی و صلح گفت: دلیل بیشتر کشمکش ها و نزاع ها که منجر به ناامنی در دنیا شده، کاهش منابع طبیعی است. که سبب می شود برای یافتن این منابع مردم جهان به جان یکدیگر بیفتند. در مراسم اهدای جوایز نوبل خانواده سلطنتی نروژ و دختر سناتور رابرت کندی نیز حضور داشتند. در این مراسم هزاران نفر از طرفداران و دوستان محیط زیست در بیرون محل اهدای جوایز جمع شده بودند.

## زنان و حاکمیت



### زنان رئیس جمهور - ۱۹۰۶ تا ۲۰۰۴

و حباتارین پنجم (1893-1962)

ینجما بیوه قهرمان ملی سوحباتار، معاون اول رئیس هیأت رئیسه کشور مغولستان بود و نقش رئیس کشور را هنگام خالی بودن این موضع از بیست و سوم سپتامبر ۱۹۵۳ تا ۷ ژوئیه ۱۹۵۴ به عهده داشت. اگر در نظر بگیریم که این موضع دارای جایگاه واقعی حکومتی است، وی اولین حاکم سیاسی زن در تاریخ معاصر می باشد، به استثنای ملکه ها.

سانگ چینگلینگ (۱۹۷۲-۱۹۸۱)

سانگ چینگلینگ بیوه دکتر سن یاتسن، بنیانگذار جمهوری چین، و زن برادر ارتشبد چیانگ کای شک، جانشین او در سمت رئیس جمهور جمهوری چین (تایوان آن زمان) می باشد. از ۳۱ اکتبر ۱۹۶۸ تا ۲۴ فوریه ۱۹۷۲ هیچ رئیس کشوری اعلام نشده بود و این مقام پس از رسوایی لیو شوکی در انقلاب فرهنگی تا ۱۹۷۲ خالی ماند. در آن زمان دانگ بیوو و سانگ چینگلینگ معاونین رئیس جمهور بودند. سانگ در بستر مرگش عضو حزب کمونیست شد و در سال ۱۹۸۰ کمی قبل از درگذشت خود، به عنوان «رئیس جمهور افتخاری» جمهوری خلق چین برگزیده شد. ماریا استلا (ایزابلا) مارتینز دپرن (۱۹۳۱) -

او از ۱ ژوئیه ۱۹۷۴ تا ۲۴ مارس ۱۹۷۶ به عنوان رئیس جمهور آرژانتین خدمت کرد. وی در سال ۱۹۶۱ با خوان دومینگو پرن ازدواج کرد که در دوره های ۱۹۴۶-۱۹۵۵ و ۱۹۷۳-۱۹۷۴ رئیس جمهور بود. بلافاصله پس از مرگ وی، ماریا جایگزین او شد چون او از زمان پیروزی انتخاباتی «پرن-پرن» در سال ۱۹۷۳ معاون رئیس جمهور و رئیس سنا بود. در واقع ناتوانی پرن او را مجبور کرد که نقش رئیس جمهور را از ۲۹ ژوئن ایفا کند. وی اولین رئیس جمهور زن هم در آمریکا و هم در جهان بود. او هم چنین اولین زنی بود که در یک کودتای نظامی عزل شد.

لیدیا گیلر تجادا (۱۹۲۶) -

وی از ۱۷ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۰ رئیس جمهور سرپرست بلوی بود. او در یک کودتای نظامی عزل شد. ویگدیس فینوگادتیر (۱۹۳۰) -

وی از ۱ اوت ۱۹۸۰ تا ۱ اوت ۱۹۹۶ رئیس جمهور ایسلند بود و در چند موضوع اولین نفر است: وی اولین رئیس جمهور زن در اروپا بود، اولین زنی بود که به طور مستقیم توسط مردم انتخاب شد و وقتی که در سال ۱۹۹۶ استعفا داد، او بیشترین زمان خدمت برای رئیس کشور زن در دنیا را داشت. وی هم چنین بزرگترین زن بین همه رهبران غیر سلطنتی اروپا بود.

ماریا لیا پدینی آنجلینی (۱۹۵۳)

او سروان نایب السلطنه (رئیس کشور و دولت) کشور سن مارینو در ۱۹۸۱ بود (از ۱ آوریل تا اکتبر). آگاتا باربارا (۱۹۲۳-۲۰۰۲)

رئیس جمهور مالتا از ۱۵ فوریه ۱۹۸۲ تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۷. او دومین رئیس جمهور زن اروپا پس از ویگدیس فینوگادتیر بود.

کارمن پریرا (۱۹۳۷) -

وی از ۱۴ مه ۱۹۸۴ تا ۱۶ مه ۱۹۸۴ رئیس جمهور موقت گینه بیسائو در مقام رئیس مجلس ملی مردم این کشور بود. کرازن (کری) آکینو (۱۹۳۳) -

وی از ۲۵ فوریه ۱۹۸۶ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۲ رئیس جمهور فیلیپین بود. آکینو بیوه بنیگنو آکینو می باشد که در سال ۱۹۸۳ ترور شد. آکینو اولین رئیس جمهور زن آسیا بود.

ارتا پاسکال ترویلوت (۱۹۴۳) -

بانو ارتا پاسمال ترویلت به عنوان رئیس جمهور موقت هائیتی از ۱۳ مارس ۱۹۹۰ تا ۷ فوریه ۱۹۹۱ خدمت کرد. او سومین رئیس جمهور زن (قاره) آمریکا و دومین رهبر سیاهپوست زن پس از یوجینا چارلز، نخست وزیر دومینیکا در این قاره بود.

سابقین برگمن یوخل (۱۹۴۶) -

وی رئیس ولکسکامر در جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۹۰ و آخرین رئیس کشور قبل از به هم پیوستن آن کشور بود. دوره ریاست او پس از سوگند خوردن ۶ ماه به طول انجامید، یعنی از ۵ آوریل تا ۲ اکتبر ۱۹۹۰. او تنها رئیس کشور زن در اروپای شرقی کمونیست سابق بود.

ویولتا باریوس د چامورو (۱۹۲۹) -

وی از ۲۵ آوریل ۱۹۹۰ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۹۷ رئیس جمهور نیکاراگوئه بود. او بیوه پدری جوکین چامورو می باشد که در سال ۱۹۷۸ ترور شد.

ماری رابینسون (۱۹۴۴) -

وی از ۳ دسامبر ۱۹۹۰ تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۷ رئیس جمهور ایرلند بود و به طور غیرمنتظره سه ماه قبل از اتمام دوره ریاست جمهوری خود استعفا داد. او پس از آن به عنوان کمیساریای عالی حقوق بشر ملل متحد تا ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ خدمت کرد.

پاتریسیا بوسیگناتی

وی در سال ۱۹۹۳ (از ۱ آوریل تا ۱ اکتبر) سروان نایب السلطنه (رئیس کشور و دولت) سن مارینو بود.

سیلوی کینیگی (۱۹۵۲) -

وی از ۲۷ اکتبر ۱۹۹۳ تا ۵ فوریه ۱۹۹۴ رئیس جمهور موقت بروندي بود.

چاندريكا کوماراتونگا (۱۹۴۵) -

وی از ۴ نوامبر ۱۹۹۴ رئیس جمهور سریلانکا بوده است و پیش از آن از ۱۹ اوت در سمت نخست وزیر بود تا زمانی که سوگند ریاست جمهوری را خورد. او فرزند خانم سیریمائو بندرانایکی می باشد که سه دور نخست وزیر سریلانکا بوده است، و در سال ۲۰۰۰ در آخرین دوره اش درگذشت. سریلانکا اولین جمهوری در دنیا بود که دو بالاترین سمتهای مجریه اش همزمان در دست زنان بودند. افزون بر این، هر دو سمت با انتخابات دموکراتیک پر شدند. در سال ۱۹۹۴، چاندريكا، مادرش را به عنوان نخست وزیر منصوب کرد. پدر چاندريكا و همسر سیریمائو که سولومن نام داشت در سال ۱۹۵۹ هنگامی که او نخست وزیر بود، ترور شد. همسر چاندريكا هم دچار همین سرنوشت شد و در سال ۱۹۸۸ ترور شد.

روت پری (۱۹۳۹) -

وی از ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ رئیس جمهور ایرلند بوده است. او اولین زن در تاریخ است که پس از زن دیگری (ماری رابینسون) روی کار آمده است.

روسالیا آرتناگا سرانو (۱۹۵۶) -

وی از ۹ تا ۱۱ فوریه ۱۹۹۷ رئیس جمهور سرپرست زودگذر اکوادور بود.

ماری مک آلیس (۱۹۵۱) -

وی از ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ رئیس جمهور ایرلند بوده است. او اولین زن در تاریخ است که پس از زن دیگری (ماری رابینسون) روی کار آمده است.

ژانت ژینگن (۱۹۲۰) -

وی از ۱۹ دسامبر ۱۹۹۷ تا ۱۱ اوت ۱۹۹۹ رئیس جمهور گایانا بود. او هم چنین از ۱۷ مارس تا ۲۲ دسامبر ۱۹۹۷ نخست وزیر بود. او پس از فوت همسرش، جدی ژینگن روی کار آمد. وی ششمین زن در قاره آمریکا در مقام رئیس جمهور بود و دومین زن در دنیا بود که افزون بر ریاست جمهوری، نقش نخست وزیر را هم ایفا کرده بود (اولی چاندريكا کوماراتونگا از سریلانکا بود).

روت درایفوس (۱۹۴۰) -

او اولین رئیس کشور زن در سوئیس به عنوان رئیس کنفدراسیون پس از یک لیست بسیار بسیار طولانی از رهبران مرد بود. درایفوس توسط مجلس فدرال انتخاب شد که در دوره ۱ ژانویه ۱۹۹۹ تا ۱ ژانویه ۲۰۰۰ خدمت کند.

روزا زفرانی- (۱۹۶۰) -

وی از ۱ آوریل تا ۱ اکتبر ۱۹۹۹ سروان نایب السلطنه (رئیس کشور و دولت) سن مارینو بود. وی اولین رئیس جمهور زن در کشورهای اروپای شرقی - مرکزی بود. او در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹ توسط پارلمان لتویا انتخاب شد برای یک ترم ۴ ساله که ۸ ژوئیه شروع شد.

ویرا وایک فریبرگا (۱۹۳۷) -

وی اولین رئیس جمهور زن در کشورهای اروپای شرقی - مرکزی بود. او در ۱۷ ژوئن ۱۹۹۹ توسط پارلمان لتویا انتخاب شد برای یک ترم ۴ ساله که ۸ ژوئیه شروع شد.

میریا ایسا مس کاسو داریاس (۱۹۴۶) -  
 وی اولین رئیس جمهور زن پاناما می باشد که در ۱ سپتامبر ۱۹۹۹ سوگند یاد کرد و تا ۲۰۰۴ در این سمت خدمت می کند. او بیوه رئیس جمهور سابق آرنولفو آریاس مادرید می باشد که در سال ۱۹۸۸ فوت کرد.  
 تارجا کارینا هالونن (۱۹۴۳) -  
 وی اولین رئیس جمهور زن فنلاند می باشد. دوره او ۱ مارس ۲۰۰۰ شروع شد و در سال ۲۰۰۶ به پایان می رسد.  
 ماریا دومنیکا میچلوتی (۱۹۵۲) -  
 وی از ۱ آوریل ۲۰۰۰ تا ۱ اکتبر ۲۰۰۰ سروان نایب السلطنه سن مارینو بود. او ششمین زن در این مقام از سال ۱۹۸۱ می باشد.  
 ماریا گلوریا ماکاپاگال آرویو (۱۹۴۷) -  
 وی از ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱ رئیس جمهور فیلیپین بوده است. او دختر رئیس جمهور فوت شده دیوسدادو ماکاپاگال بوده و دومین رئیس جمهور زن در این کشور می باشد.  
 مگاواتی سوکارنوپتری (۱۹۴۷) -  
 وی که دختر رئیس جمهور فوت شده سوکارنو می باشد، از ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۱ رئیس جمهور اندونزی بوده است.  
 والریا سیاواتا (۱۹۵۹) -  
 وی از ۱ اکتبر ۲۰۰۳ تا ۱ آوریل ۲۰۰۴ سروان نایب السلطنه سن مارینو بوده است. او هفتمین زن در این سمت از سال ۱۹۸۱ می باشد.  
 نینو بورڈانادزی (۱۹۶۴) -  
 وی از ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ تا ۲۵ ژانویه ۲۰۰۴ رئیس جمهور موقت جورجیا بود.

### مبارزه علیه تبعیض نژادی



نینا سیمون خواننده زن سیاهپوست آمریکایی از معروفترین خوانندگان موسیقی جاز معاصر جهان است که در سال گذشته در سن هفتاد سالگی در فرانسه درگذشت. شهرت او نه فقط به دلیل قدرت صدای فوق العاده و نواختن زیبایی پیانو بود، بلکه او از مبارزان خستگی ناپذیر علیه تبعیض نژادی و زندگی مصرفی در آمریکا محسوب می شد. به همین جهت نینا سیمون داوطلبانه مهاجرت از زادگاهش را برگزید. یونیس ویم که بعدها نام مستعار نینا سیمون را برای خود انتخاب کرد، به عنوان فرزند ششم از مجموع هفت فرزند یک خانواده سیاهپوست در سال ۱۹۳۳ یعنی ۷۱ سال پیش در کارولینا شمالی در آمریکا متولد شد. خانواده اش در وضعیت مالی بسیار بدی بسر می بردند. اما او استعداد و علاقه اش را به موسیقی خیلی زود نشان داد. با کمک مالی و حمایت معلم موسیقی اش توانست آموزش موسیقی را پیش ببرد. او که نواختن پیانو را از چهار سالگی آغاز کرده بود، خیلی سریع در مدرسه موسیقی جولیت در نیویورک پذیرفته شد و به فراگیری تئوری و کار عملی موسیقی پرداخت. به منظور کمک مالی به خانواده، یونیس که در این زمان ۲۱ ساله بود، به نواختن پیانو در یک بار ایرلندی در آتلانتیک سیتی پرداخت. صاحب این بار از او خواست که باید به همراه نواختن پیانو، آواز نیز بخواند. بدون اینکه او فرصتی برای تأمل داشته باشد تا بتواند آرزویش را درباره نواختن کلاسیک پیانو دنبال کند، آواز خواندن را نیز شروع کرد. از این زمان او نام مستعار نینا به معنی کوچک، و سیمون، نام کوچک هنرپیشه فرانسوی مورد علاقه اش، سیمون زیگنو، را برای خود انتخاب کرد. خیلی زود او استعدادش را در زمینه نواختن پیانو، آواز خوانی و همینطور آهنگسازی و نوشتن ترانه های مختلف نشان داد. با خواندن ترانه I love you Porgy به شهرت رسید و در فستیوال موسیقی جاز شرکت کرد. از ابتدا خواندن ترانه های جاز، و بلوز، ترانه های مردمی، ترانه های سیاهپوستان و همینطور ترانه هایی برای اپرا را دنبال کرد. تنوع صدایی او در یک ترانه، برخی اوقات از بکارگیری صدای بم تا استفاده از آوای لطیف، از

ویژگی های کار اوست. زمانی که در سال ۱۹۶۳ چهار کودک سیاهپوست بر اثر انفجار بمب در یک کلیسا در شهر بیرمنگام کشته شدند، او ترانه ای به نام Goddam Mississippi را نوشت. این ترانه تلخ، شکایتی درباره شرایط بسیار سخت زندگی سیاهپوستان در آمریکا است. تحقیر و آزار نژادپرستانه ای که او خود به عنوان یک زن سیاهپوست بارها تجربه کرده بود. در ترانه های بعدی اش که بنام کنسرت نینا سیمون منتشر شد، او از احساسات انسانی، از عشق، تنفر، ترس، دوستی، تنهایی و مرگ سخن می گوید. این ترانه تلخ، شکایتی درباره شرایط بسیار سخت زندگی سیاهپوستان در آمریکا است. تحقیر و آزار نژادپرستانه ای که او خود به عنوان یک زن سیاهپوست بارها تجربه کرده بود. در ترانه های بعدی اش که بنام کنسرت نینا سیمون منتشر شد، او از احساسات انسانی، از عشق، تنفر، ترس، دوستی، تنهایی و مرگ سخن می گوید. بعد از مرگ مارتین لوتر کینگ او ترانه «خدای عشق مرده است» را نوشت. سپس ترانه های بچه سیاه و زندانیان را اجرا کرد. ترانه معروف او به نام *giffed and black* به نام سرود سیاهپوستان آمریکامعروف شد. او بسیاری از ترانه های قدیمی را نیز دوباره خوانی کرد. در اکثر اجراهایش خود او نواختن پیانو را نیز به عهده داشت. نینا سیمون سعی کرد خود را از «بار فشار زندگی مصرفی و تحمل رفتار نژادپرستانه در جامعه آمریکا» که او را پیوسته می آورد، برهاند. به همین جهت در سال ۱۹۷۴ آمریکا را ترک کرد و به باربادوس در مجموع جزایر کارائیب و سپس به لیبریا، سویس، هلند و فرانسه رفت. او در زندگی بعد از مهاجرت داوطلبانه اش نیز به کار موسیقی و آواز ادامه داد. ترانه های نینا سیمون در فیلم های زیادی نیز مورد استفاده قرار گرفته اند. در سال ۱۹۸۴ ز روی یکی از کنسرت هایش در لندن فیلمی تهیه شد. در این سال ترانه اول آلبوم جدیدش به نام *My Baby Just Cares For Me* او را به شهرت دوباره جهانی رساند. ترانه هایش را به زبان های مختلف می سرود و اجرا می کرد. در سال ۱۹۸۸ به مناسبت مرگ پدرش ترانه *alone again* را اجرا کرد.

در سال ۱۹۸۹ نینا که ۵۶ ساله بود، ترانه روح سیاه من را به عنوان زندگینامه اش سرود. این ترانه به نام های مختلفی در زبان های گوناگون ترجمه شد. در ۶۰ سالگی آلبوم زن تنها را منتشر کرد. ترانه های فرانسوی او به ویژه آلبوم «عشق واقعی موجود نیست» شهرت جهانی یافت و خوانندگان جوان و جدید را به خود جذب کرد. در سال ۱۹۹۷ نینا سیمون که ۶۴ سال داشت در نقطه اوج زندگی هنرمندانه خود در فستیوال جاز فرانسه در شهر نیس شرکت کرد. در بسیاری از کنسرت های بعدی اش در کشورهای مختلف از جمله یونان و یا ایرلند و غیره به همراه دخترش به روی صحنه می رفت و با هم ترانه های دو صدایی را اجرا می کردند. او که در زندگیش، فعالیت هنری را با علاقه مندی و شرکت در مبارزات سیاسی دنبال کرده بود، در سال ۱۹۹۸ بعنوان میهمان ویژه در جشن تولد هشتاد سالگی نلسون ماندلا مبارز آفریقایی جنوبی شرکت کرد.

نینا سیمون به همراه جوایز زیاد در زندگی هنری اش، دکترای افتخاری موسیقی را نیز دریافت کرده بود. در آوریل سال دو هزار و سه او که هفتاد سال داشت. به دنبال بیماری طولانی در جنوب فرانسه درگذشت. بنا به خواست او خاکستر جسدش در مناطق مختلف آفریقا بخش شد. نام او به عنوان یکی از بزرگترین خوانندگان و سرایندگان حکایت زمان ما، باقی خواهد ماند.

## زنان در هند



زن به عنوان نیمی از جامعه بشری از حق و حقوق انسانی برخوردار است. که سالیان درازی توسط بسیاری از جوامع نادیده انگاشته شده بود. و امروز که در قرن بیست و یکم قرار داریم و بسیاری از سرمداران حکومتی داعیه دفاع از حقوق زن را دارند همچنان دیده می شود که این حق اولیه و انسانی وی مورد غفلت قرار گرفته است. از جمله این جوامع کشور هند است که با وجود سابقه طولانی تمدن، چشم پوشی و بی توجهی به حقوق این قشر از جامعه به راحتی قابل مشاهده است.

طبق اصول سنتی کشور هندوستان، باید به زن احترام گذاشته شود. با این وجود همان گونه که مشهود است، واقعیت در اکثر مواقع، کاملاً متفاوت است. زن از بدو تولد تا لحظه مرگ به عنوان فردی غیر مسئول در نظر گرفته می



شود و نمی تواند موجودیت خود را در میان مردان خانواده خود مانند پدر، همسر و اگر بیوه باشد پسرش به اثبات برساند. در میان ترانه های مردمی هند شعری با این مضمون وجود دارد: «دخترم چرا به این دنیا قدم نهادی؟ در حالی که آرزوی من تولد یک پسر بود. حال به کنار دریا برو شاید در آنجا با آنها به جای دوری بروی...» امروزه نیز تولد یک دختر، برای مردم این کشور خوشایند نیست. هند جز معدود کشورهای است که جمعیت مردان آن نسبت به زنان بیشتر است. ۹۲۷ زن در قبال ۱۰۰۰ مرد. این تفاوت چشمگیر ناشی از تعداد بالای سقط جنین است. به محض اینکه زنان متوجه می شوند که دختری در شکم خود دارند، آن را از بین می برند. آنها معتقدند که پرداخت ۵۰۰۰ روپیه برای سقط جنین از پرداخت ۵۰۰،۰۰۰ روپیه برای تهیه جهیزیه به صرفه تر است. برای کاهش این امر، در بعضی از استانهای این کشور تعیین جنسیت جنین ممنوع است. چنانچه فرزند مورد نظر دختر باشد، آن را به یتیم خانه ها می سپارند یا آن را می فروشند. تنها فرزند ذکور می تواند در این کشور مراسم تدفین پدران خود را برگزار کنند. به همین دلیل خانواده ها ترجیح می دهند فرزند ذکور داشته باشند.

میزان زنان باسواد در هندوستان بسیار کم است و تقریباً ۵۰ درصد از جمعیت زنان کشور را تشکیل می دهند. زنی شهری طبقه مرفه برای رفتن به دانشگاه از شانس بیشتری نسبت به زنان روستایی برخوردار است. در اکثر موارد به جای مدرسه رفتن آنها ترجیح می دهند اصول زندگی و آیین همسر داری را یاد بگیرند. نبود تحصیلات کافی موجب می شود تعداد کمی از زنان در خارج از خانه نیز مشغول به کار باشند. در شهرهای کوچک، زنان به صنایع دستی مشغولند و حقوقشان تقریباً نصف دستمزد مردان است. البته اکثر انجمن ها چون انجمن زنان سعی دارند که از آنها حمایت کنند تا از حقوقی برابر با مردان برخوردار شوند و همین شرایط شامل شهر نیز می شود که در آن زنان از آزادی بیشتری برخوردارند. حتی بعضی از آنان در سمت های سیاسی حساس مشغول بکارند. قانون اساسی هند، قانونی برای برابری زن و مرد به ویژه در زمینه حقوق تدوین نموده است، اما مسئله این است که آیا در تمام نقاط هند این گونه قوانین اجرا می شود؟

در هندوستان دختران در سنین پایین ازدواج می کنند و اکثر ازدواج ها از قبل مشخص شده اند و دختران در روز مراسم بار اول همسران آینده خود را می بینند. بعد از این روز، زن به خانواده شوهر تعلق دارد. در ابتدا جهیزیه در میان طبقات مرفه هندوستان رایج بود. با این حال کم کم در تمام طبقات متفاوت و قبایل مرسوم شد. از سال ۱۹۶۱ جهیزیه به طور رسمی از طرف دولت هند ممنوع اعلام شده است. اما با وجود چنین قوانینی هنوز در میان روستاهای هند، اگر به نظر خانواده شوهر جهیزیه عروس کافی نباشد می توانند عروس را بکشند و این امر اجازه مجدد را به داماد می دهد و دوباره از جهیزیه بهره مند می شود.

در هند طلاق یک زن ساده نیست هر چند که قانون اساسی این حق را به آنان داده است. اکثر زنان بیوه و مطلقه دوباره ازدواج نمی کنند چون از دید افراد جامعه آنان مطرود به شمار می آیند. هیچ گونه کمک اجتماعی برای آنان وجود ندارد. اگر روند طلاق نیز با مشکل روبرو شود، خانواده زن از او حمایتی نخواهند داشت. به همین دلیل است که نرخ طلاق در هندوستان بسیار پایین است.

با مرگ شوهر، زن موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهد و به او هیچ ارثی نمی رسد. زنان علیرغم میل شان به گدایی و فحشاء کشیده می شوند. به موجب سنت های دیرینه جامعه هندوستان، زن بیوه بدبختی با خود می آورد، به همین دلیل است که از خانواده و اجتماع رانده می شود. در بسیاری از روستاها، زنان با مراسم تدفین شوهرانشان سوزانده می شوند. هر چند این سنت نیز از طرف دولت ممنوع شده است. بر اساس قانون در صورت انجام این عمل، خانواده شوهر از ارث محروم می شود. با همه مشکلات و مصائبی که زنان هند با آن روبرو می شوند، دولت و انجمن ها پس از استقلال برای بهبود شرایط زنان این کشور تلاش می کنند. اما واضح است که مبارزه تا ابد ادامه خواهد داشت.

### خشونت جنسی

جنبش زنان در هند، در اوائل دهه هشتاد، کمپین هایی را علیه تجاوزات جنسی، خشونت های خانگی و استفاده از سکس در تبلیغات به راه انداخت. در سالهای قبل از آن در دوره بسیار مهم سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۷ گروه های کوچک فعالان حقوق زنان، بررسی پرونده های مختلفی از تجاوزات سنتی و مرگ مرموز زنان خانه دار در حیدرآباد، مدرس بمبئی و دهلی به عهده گرفتند. توده زنان فقیر در کشمکش با افراد قبیله دسته بندی های کار صنعتی و جنبش Dalit که با تنفر از جنس زن در میان افراد جامعه مقابله می کرد و محرومیت های اجتماعی و خشونت نیروهای پلیس نظامی و شبه نظامی گرفتار شده بودند. این دست تجربه های شخصی، سازمانی و نظام مند از خشونت، گروه های فعال در امور زنان را وادار کرد که مبحث خشونت علیه زنان را در سر فصل های سیاسی خود قرار دهند. همزمان با راه اندازی کمپین های سازمان دهی شده توسط گروه های اجتماعی \_ فرهنگی مختلف و در بین زنانی از طبقات اقتصادی متفاوت و با جهت گیری سیاسی گوناگون، تاکتیکهای به روز برای موثر کردن این کمپین ها و همچنین استراتژی طولانی مدت برای ایجاد فضای مناسب برای زنان در جهت به وجود آوردن عدالت جنسیتی در نظام موجود ایجاد شد.

دهه هشتاد را می توان دهه فرهنگ کمپین در هند نامید. در آن سالها کمپین هایی توسط گروه های مختلف زنان با لویت ها و طرز فکرهای مختلف ایجاد شد. همه آنها یک شبکه انقلابی برای مبارزه با قدرت های قوی قومی- که در زندگی آنها نقش داشت - دولت و جامعه مدنی ایجاد کردند. خشونت علیه زنان تبدیل به موضوعی داغ در بین گروه های سیاسی و فعالان لیبرال شده بود. تعداد زیاد زندانیان سیاسی زن (نزدیک به ۵۰۰۰ نفر) فصل تازه ای را در مورد خشونت جنسیتی گشود. سازمان های طرفدار دموکراسی شروع به روشن ساختن تجاوزات جنسی صورت گرفته علیه زنان فقیر و بی پناه توسط نیروهای پلیس در دهلی، لود هیانا و حیدر آباد کردند. گزارشات مفصل که توسط اطلاعات دست اول بازرسان این سازمانها در شهرهای بمبئی، دهلی، حیدر آباد و کلکته تهیه شده بودند منجر به پتیشن ها و مخالفت افکار عمومی با خشونت بر علیه زنان توسط نیروهای قدرتمند شد. گروه های نو ظهور زنان از تجارب این سازمانها بسیار بهره مند شدند ولی در کنار آن این گروه ها را به عدم روشن کردن خشونت علیه زنان توسط مردان طبقه پایین و کاست های پایین و کارگر متهم ساختند. موضوع خشونت خانگی شکاف بزرگی را بین گروه های ترقی خواهی که مردان در راس قدرت آنها بودند (که از قبول آن بعنوان یک موضوع اجتماعی سر باز می زدند) و گروه های زنان با شعار ( امر شخصی سیاسی است" ایجاد کرد. وقتی گروه های ترقی خواه فریاد صلح سر می دادند گروه های زنان فریاد می کشیدند "شروع صلح از خانه است".

خشونت های نظام مند

شفافیت در نگرش، لازمه کمپین های علیه تجاوزات سیستماتیک است. جمع بندی مطالعات و گردهم آوردن یادداشتهای مختلف و نتایج بحث گروه های کوچک در ادامه آورده شده است:

برای فعالان لیبرال در گروه های آزادی طلب مدنی، حرمت هر فرد در درجه اول اهمیت قرار داشت و خسارت هر فردی که مورد تجاوز قرار می گرفت باید بر طبق قانون جبران می شد.

سازمانهای دموکراسی طلب دیدگاههای گروه های تند چپ گرا را منعکس کرده و راه حل برخورد مستقیم با شکل موجود را ارائه دادند.

گروه های مذهبی و افراطی، تجاوز جنسی را با پاکدامنی مغایر دانستند.

گروه های فمینیست، تجاوز جنسی را ناشی از فرمانبرداری زنان دانسته و آن را ابزاری برای نابودی، ترساندن و تحقیر زنان به شمار می آورند.

بسته به مورد، نمایندگان این چهار دیدگاه گاه با یکدیگر متحد شده و گاه بر اساس اصول خود کمپین را برگزار کردند. در ابتدا بیزاری از گفتگو با نمایندگان دولت مثل پلیس، قانون گذاران و سیستم قضایی وجود داشت ولی گذشت زمان نشان داد که برای احقاق حقوق زنان مورد تجاوز قرار گرفته راهی جز فعال کردن سیستم قضایی موجود و همکاری با پلیس، دادگاه و سیستم پزشکی قانونی وجود ندارد.

برپایی کمپین ها در فضایی که حقوق قانونی زنان نادیده گرفته می شد، فعالان زنان را وادار کرد تا به حوزه نشر وارد شوند. مطبوعات انگلیسی زبان خیلی زود این را پذیرفتند ولی مطبوعات محلی زبان از موضوع استفاده احساسی کردند. مطرح شدن کمپین ها در روزنامه ها، هفته نامه ها، رادیو و تلویزیون محیط را برای گروه های زنان مساعد کرد و نقش قاطعی را در آموزش افکار عمومی داشت. برای مبارزه با تمایل زشت آزدن قربانیان مورد تجاوز قرار گرفته گروه های فعال زنان و فعالان منفرد (زنان و مردان) اقدام به برگزاری نمایشگاه پوستر، نمایش اسلاید، تئاتر خیابانی و نمایشهای موزیکال کردند. استفاده از رسانه های محلی و برنامه های فرهنگی باعث شد کمپین ها اثر بخش تر باشند. نمایش بعنوان ابزاری برای رساندن پیام و از بین بردن تابوی تجاوز جنسی تجاوزات خانگی و اخلاقیات جنسی بسیار موثر شناخته شد. تئاتر خیابانی و مدیومهای صوتی تصویری در اولویت گروه های زنان قرار گرفتند. در سال ۱۹۸۲، یک کارگاه ۱۵ روزه در سطح ملی برای آموزش فعالان زنان برای ایجاد جلوه های صوتی تصویری در کمپین ها برگزار شد. در جنبش زنان هند آوازه بر علیه تجاوز و خشونت علیه زنان باعث فعال شدن بسیاری از زنان در کمپین شد. زنان ابتکار خود را در هنگام سرودن، آواز خواندن و اجرای نمایش و رقصیدن برای زنانی از نسل مادران و مادر بزرگهای خود کشف کردند.

در دوره ابتدایی برگزاری کمپین موثر ترین ابزار تجربیات مشترک افراد با همسایگان و یا در محیط کار و جامعه در زمینه مورد تجاوز قرار گرفتن بود. این امر باعث شد تا زنان احساس نا توانی بعد از چنین تجربه هایی را به فراموشی بسپارند. این احساس مشترک که بعد از مورد آزار و تجاوز قرار گرفتن در کلاس، جامعه، محل کار، قوم و طایفه در همه زنان ایجاد می شد به عاملی برای نزدیکی و مبارزه متحدانه تبدیل شد.

در ابتدا از ایده مشاوره با یک کارشناس نظیر روانکاو و یا کارشناس امور اجتماعی استقبال نمی شد اما از نظر فعالان امور زنان وقتی دو یا چند زن از تجربه مشترک مورد آزار و تجاوز قرار گرفتن در یک محیط مبتنی بر اعتماد صحبت کنند می توانند تصمیمی برای نحوه مقابله بگیرند. در نتیجه بدون رضایت اشخاص هیچ اطلاعاتی نباید منتشر می شد و ایده برای مبارزه جمعی و کمپین سیاسی باید خواست خود زنان می بود.

در چهار کنفرانس ملی زنان که در دهه ۸۰ در هند برگزار شد، موضوع تجاوز و آزار زنان مورد بحث قرار گرفت. زنان حاشیه نشین و قبیله نشین در جریان روش های مختلف مبارزه با آزار جنسی قرار گرفتند. وقتی زنان فقیر در

راجستان با بهره برداری جنسی صاحبکار خود مبارزه می کردند و او را مجبور کردند که برهنه رژه برود، زنان حاشیه نشین اوتار پرادش در حال مبارزه با کتک خوردن زنان از شوهران مست بودند. زنان قبيله نشین در Dhulia و Uttarakhand خمره های مشروب را برای جلوگیری از خشونت خانگی شکستند و زنان بی خانمان Karnataka در مقابل اداره پولیس در اعتراض به تجاوزات نیرو های پولیس زنجیره انسانی تشکیل دادند .

شرح دادن جزئیات یک تجاوز روش غیر موثری برای انتقال پیام است. گروه های زنان در یافتند که شرح اتفاقات بصورت داستانی، سرودن شعر در مورد یک قتل و یا تجاوزات تبهکارانه، آواز خواندن در مورد تجاوزات خانگی و یا نمایش عکس بسیار بیشتر می تواند توجه مخاطب را جلب کند. بطور مثال شرح جزئیات تجاوز در Ramayana و Mahabharat توسط نقاشان مادهوبانی در قالب یک سری پوستر روی پارچه که در کنفرانسها و سمینارها نمایش داده می شود، در غالب چنین فعالیت هایی قرار می گیرند. فیلمهایی مستند از سقط جنین نوزادان دختر، عروس سوزی، تهاجمات جنسی، ساتی(سوزاندن زن همراه جنازه شوهر) احساسات بخش زیادی از دانش آموزان، دانشجویان، روزنامه نگاران، معلمان، کارشناسان قضایی، افراد پلیس و کلیه افراد جامعه را برانگیخت.

موارد منتشر شده جزوات و بیانیه های جنبش زنان بعنوان ادبیات شاعرانه- احساسی و همچنین مبارزه طلبانه شناخته شده اند. گروه های زنان حاشیه نشین تشریفات خود را به زبان محلی و یک زبان وابسته منتشر می کنند. موارد ایجاد کمپین بصورت واضح بوده و شعارهایی که خواست گروه را مطرح می کنند، متمایزند. تشریفات موضوعی مانند قوانین تجاوز، ساتی، خشونت خانگی، کنفرانس ملی خشونت جنسی، سقط جنین انتخابی نوزادان دختر، روشهای مختلف جلوگیری از حاملگی و گزارشات مختلف مستند از خشونت های صورت گرفته برای آموزش های عمومی بسیار موثرند. مطالب بیشتری برای تهیه مطالب کارگاه های آموزشی، مجله ها و تهیه فیلم و سایر محصولات سمعی و بصری لازم است. کتاب و مطالب بسیار محدودی در مورد خشونت جنسیتی وجود دارند، بنابراین جزوات منتشر شده توسط سازمان های غیر دولتی فعالان حقوق بشر و گروه های زنان در زبانهای انگلیسی و هندی برای افراد تازه وارد بسیار مفیدند. این بسیار ناراحت کننده است که هیچ مطلب کارشناسانه ای در مورد خشونت جنسی از یک روانپزشک و یا مددکار اجتماعی در دسترس نیست. سوء استفاده جنسی از بچه ها و همچنین پورنوگرافی از مباحث مورد بررسی قرار نگرفته این بخش هستند.

در حقیقت یک خلاء ارتباطی بین گروه های زنان مبارز علیه خشونت جنسی و افراد شاغل در رسانه صوتی و تصویری وجود داشت. گروه های زنان نگرانیهایی بابت استفاده ابزاری از زنان برای مقاصد اقتصادی در رسانه دارند. کارکنان رسانه دیدگاه کلیشه ای خود را از خشونت جنسیتی دارند. خبرنگاران و فیلمسازها سعی دارند با تغییر زاویه دوربین، صحنه های کمدی سکسی و عناوین احساسی قربانی خشونت را مبتذل نشان دهند که باعث می شود فعالان حقوق زنان در همکاری با آنان احتیاط و وسواس نشان دهند.

چندین کمپین بر علیه نازل کردن جایگاه زن در تلویزیون و روزنامه ها بدلیل توضیحات در مورد لباس و قیافه ظاهر و ... قربانیان تجاوز جنسی برگزار شد. صحبت با اصحاب رسانه از طریق ارسال نامه به سردبیران روزنامه های ملی از طریق سخنرانی ها و از طریق بحث های یانلی به ایجاد فضای اعتماد کمک کرد و البته بسیاری از پیشنهادات جنبش زنان در غالب قوانین نانوخته رد شدند! افزایش هرروزه فیلمسازان و خبرنگاران زن هم باعث سریعتر شدن این روند است. بسیاری از فعالان حقوق زنانبا نوشتن در روزنامه ها و مجلات و همچنین شرکت در برنامه های تلویزیونی و رادیویی به این اختلاف پایان داده اند. گروه های زنان برنامه اولیه و مطالب دورهای خود را برای دستیابی به یک پارچگی به زبانهای محلی منتشر کرده اند.

برای گروه های سیاسی بحث در مورد حقوق زنان به غرولندی موثر برای ساکت کردن رقبا تبدیل شده است. آنها وقتی در یافتند که این موضوع برای زنان هندی جدی است خود را وارد زنجیره کردند برای گروه مخالف نیز این یک ابزار قانونی برای بد نام کردن گروه حاکم شد. در زمان افشاگری ماجرای Maya Tyagi توسط رسانه ها که در ایستگاه پلیس در سال ۱۹۸۰ مورد تجاوز قرار گرفته بود کمپین ملی علیه تجاوز نشان داد که گروه های سیاسی از قوانین مربوط به زنان آگاه نیستند و این تبلیغی سوء برای برگزیده شدن آنها در انتخابات بود. گروه های زنان در پونا و بنگلور اصرار داشتند که در کلیه انتخابات (از پارلمان گرفته تا شورای روستا) موارد سو رفتار با زنان تحریم شود. کمپین Vimochana علیه این چنین کاندیدا هایی در بنگلور باعث شد هیچ کدام به کرسی خود دست نیابند. اتحاد زنان و سیاستمداران (دهلی) و کمیته هماهنگی زنان لیبرال (ماهراشترا) نیز در خواستهایی مشابه داشتند. گروه های سیاسی مبحث تجاوزات جنسی و مخالفت با آن را در مانیفست خود آوردند ولی در عمل رفتار متناقض داشتند مثلا رهبران حزب Bharatiya Janata ارساتی(سوزاندن زن با جنازه شوهر) داوطلبانه حمایت کرد. همه احزاب تنها در مرد ممنوعیت تعیین جنسیت نوزاد قبل از تولد تفاهم داشتند که آن هم در هنگام رای گیری در مجلس به تصویب نرسید.

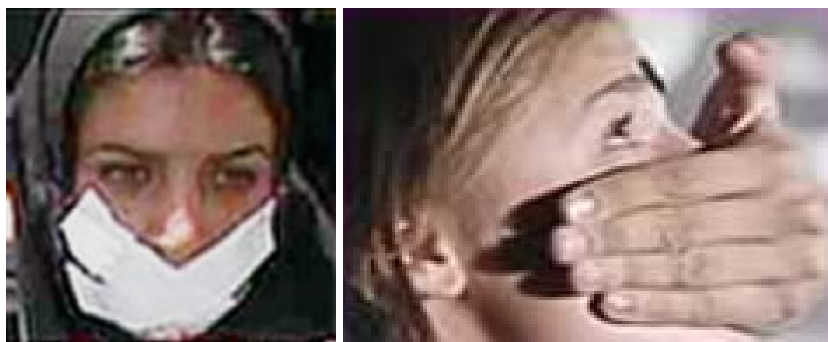
برای شروع یک کمپین موثر باید روی چهارچوب و مطالبی که بطور شفاف مفاهیم ارزشهای اساسی انواع خشونت جنسیتی را می سازد تمرکز کرد. گروه های زنان تا کنون به اقدامهای پیشگیرانه بهای زیادی داده اند. از جمله ایجاد ساختارهای حمایتی برای قربانیان خشونت های جنسیتی، پیگیری پرونده های حقوقی و کمک به زنان برای بازسازی

زندگیشان. ولی فعالان زنان به این باور رسیده اند که اینها کافی نیست و باید به ریشه های فرهنگی خشونت علیه زنان پرداخت. چیزی که باید تغییر کند سیستم ارزشگذاری و ساختارهای موجود منجر به خشونت است. بسکوالیته زنان که در اجتماع ساخته می شود توان به کنترل گرفتن خود را دارد و نیز این توان را دارد تا مردان را وادار به تفکر دوباره می کند. برابری بین زن و مرد نیاز به بازسازی دوباره مفاهیمی چون "زن خوب زن بد"، "زن حق دارد"، "زنان امروز انتظارات زیادی دارند"، از طریق گفتگوی شفاف را دارد. این مفاهیم باید در فضایی که مردان در آن حالت تدافعی به خود نگیرند به بحث گذاشته شود.

برای مواجهه با کلیه ابعاد خشونت علیه زنان کار شبکه ای در سطح منطقه ای ملی و جهانی نیاز است. در فرهنگهای مختلف کنترل های قومی روی جنسیت زنانه وجود دارد. ما باید نسبت میان خشونت های علیه جنسیت را با ایدئولوژیهای مختلف پیدا کنیم تا بتوانیم نیروهایی که متوانیم با آنها کار شبکه ای انجام دهیم، را شناسایی کنیم. در هر بخش از جامعه با توجه به عقاید ضد و نقیض، جنبش زنان راه حل تاکتیکی خود را پیدا می کند. یک شوهر بسیار متعصب متواند تبدیل به یک پدر و ی برادر بسیار دلسوز شود که تمام تلاش خود را برای احقاق حق دختر یا خواهر مورد خشونت قرار گرفته خود بکند. نسل جوانتر مردان که در زمان جنبش زنان بزرگ شده اند به طرف افق تحقق حقوق زنان جذب می شوند. و صادقانه بگوییم که نیروهای پرتلاش دولتی اعم از پلیس، قضات، کارمندان اداری، کارمندان پزشکی اجتماعی و روانشناسان از سازمانهای جنبش حقوق زنان در پرونده های گوناگون با حمایت از کمپین ها پشتیبانی کردند. بسیاری از آنان نقش مهمی در تربیت جنسیتی جامعه دارند روابط موثر و هدفمند با این نیروها باعث می شود کمپین ها با ایجاد تغییرات سریعتر در زندگی زنان با معناتر شوند.

مغایرت بین علائق گروه های سیاسی و مسائل مربوط به خشونت جنسیتی علیه زنان، فعالان زنان را واداشته تا درباره شیوه های سنتی راه اندازی کمپین پرس و جو کنند. شعارهای مبارزان قدیمی را امروزه نیروهای میهن پرست برای کاهش خشونت علیه زنان و گروه های اقلیتی استفاده می کنند. موضوع مهم دیگر گروه کثی با استفاده از عبارات "زنان ما" و "زنان آنها" است. انجمن های دفاع از حقوق زنان همواره با سیاستی که باعث می شود مردان و زنان، از بدن زن برای حساب و کتاب در بین خود استفاده کنند، مبارزه می کند. در گذشته نیز زنان اکثریت جامعه همواره خشونت علیه زنان اقلیت را تعدیل می کردند. شاید باید مفاهیم خواهری دوباره باز سازی شوند. در نهایت باید گفت که خشونت جنسیتی علیه زنان، خشونت علیه حقوق بشر است و باید تمام زنان و مردانی که به عدالت میان انسانها از هر طبقه فرقه مذهب و نژاد عقیده دارند، با آن مبارزه کنند. در دوران جهانی شدن کمپینهای علیه خشونت جنسیتی ابعاد جهانی پیدا کرده اند. اوج فعالیت های سازمان های زنان در سراسر جهان در کمپینی با شعار "خشونت جنسیتی علیه زنان خشونت بر علیه حقوق بشر است"، که در بخشی از منشور سازمان ملل متحد درباره حقوق بشر نیز آمده است، تجلی می یابد. گروه های زنان در هند این کمپین را که توسط "مرکز مطالعات جهانی و رهبری زنان" آغاز شده است، بطور جدی دنبال می کند. هر کمپین محلی که ایجاد می شود محدودیتهای خاص خود را دارد و تا زمانی که جهانی نشود به خاطر تاثیر محدودیتهای قانونی و مقابله نیروهای دولتی، رسانه ها و گروه های سیاسی تاثیر گذاری کمتری خواهد داشت. جنبش زنان هند موفقیت های بیشتری را از راه اندازی کمپینهایی با موضوع خشونت علیه زنان در پرونده خود دارد. در بستر چند فرهنگی که امروزه وجود دارد و با رسانه الکترونیکی که به گوشه گوشه دهکده جهانی سرک می کشد راه اندازی کمپینهایی با این دیدگاه "جهانی فکر کن، منطقه ای عمل کن" تنها پاسخ به خشونت هایی است که در گوشه و کنار جهان روی می دهد.

## خشونت و زنان



اشکال بروز خشونت گوناگونند. کتک و آزار جسمی زنان و دختران در خانه توسط همسر و یا شریک زندگی، برادر و یا پدر خانواده، تحقیر و فحاشی، بی توجهی و بی مهری، گرفتن ایرادهای دائمی و پایین آوردن اعتماد به نفس، محدودیت خروج از خانه، ایجاد مانع در کسب آموزش و ادامه تحصیل، آزار و تجاوز جنسی حتی در زندگی زناشویی، حاملگی اجباری، تهدید به قتل، شکنجه، طرد از خانه و محل زندگی و ازدواج اجباری از نمونه های

اعمال خشونت به زنان در خانواده و محیط زندگی آنان است. روزی نیست که در روزنامه های کشورهای مختلف جهان خبری درباره اعمال خشونت بر زنان به چشم نخورد. روز بیست و پنجم نوامبر، برابر با پنجم آذر ماه، از طرف سازمان ملل متحد روز بین المللی منع اعمال خشونت بر زنان و دختران نام گرفته است. خشونت علیه زنان به اشکال مختلف، در جامعه و در خانواده، در فرهنگ های گوناگون و در روابط انسانی با درجات تحصیلی و شرایط اقتصادی متفاوت اعمال می گردد. کتک و آزار جسمی زنان و دختران در خانه توسط همسر و یا شریک زندگی، برادر و یا پدر خانواده، تحقیر و فحاشی، بی توجهی و بی مهری، گرفتن ایرادهای دائمی و پایین آوردن اعتماد به نفس، محدودیت خروج از خانه، ایجاد مانع در کسب آموزش و ادامه تحصیل، آزار و تجاوز جنسی حتی در زندگی زناشویی، حاملگی اجباری، تهدید به قتل، شکنجه، طرد از خانه و محل زندگی و ازدواج اجباری از نمونه های اعمال خشونت به زنان در خانواده و محیط زندگی آنان است. باید در نظر داشت که در محیط اجتماع نیز به کرات زنان تحت فشار و اعمال خشونت قرار می گیرند. به عنوان نمونه می توان از آن تجاوز، اجحاف و تحقیر جنسی در محیط کار، عدم برابری در دریافت حقوق، اجبار به پوشیدن تن پوشی خاص، دستگیری و اعدام به دلیل داشتن رابطه جنسی ثبت نشده، روسپیگری اجباری و خرید و فروش زنان و دختران، غیره و غیره نام برد. بحث درباره عواقب و نتایج روحی و روانی ناشی از انجام خشونت بر زنان و کودکان و تأثیرات برجای مانده در زندگی شان، خود موضوع بررسی دیگری است.

شاید این سوال مطرح گردد که مردانی نیز وجود دارند که مورد این اجحافات چه در اجتماع و چه در محیط خانه قرار می گیرند. این مسئله درست است. خشونت در ابعاد وسیع آن در مورد زنان و مردان اعمال می شود، اما در اغلب موارد قوانین و قواعد اجتماعی، سنتی و مذهبی در جهت دفاع از مردان عمل می کنند و به همین جهت ما شاهد انجام خشونت به اشکال نامبرده و در مقیاس بسیار بالای آن بویژه در مورد زنان هستیم. برای نمونه در کشور آلمان بر طبق آخرین آمار، ۴۰ درصد از زنان حداقل یکبار خشونت جسمی و سوء استفاده جنسی را در زندگی خود تجربه کرده اند. از هر چهار زن یکنفر توسط همسر و یا شریک زندگی اش مورد سوء استفاده قرار گرفته است. در حدود چهل و پنج هزار زن سالیانه در این کشور به دلیل اینکه از طرف همسران خود مورد ضرب و شتم و آزار قرار گرفته اند، به خانه های امن زنان پناه می برند.

همزمان گروه ها و سازمان های مختلف زنان در این کشور، برای احقاق حقوق آنان مبارزه کرده و می کنند. فعالیت های جنبش نوین زنان آلمان از سی سال پیش در این کشور، گواهی بر این مدعاست. از جمله این سازمان ها سازمان سرزمین زنان است که مرکز آن در شهر توینگن آلمان قرار دارد. امسال سازمان سرزمین زنان نقطه محوری فعالیت های خود را به مناسبت روز بین المللی منع اعمال خشونت بر زنان، بر مسئله جلوگیری از انجام قتل های ناموسی قرار داده است. این سازمان می خواهد توجه جهانیان را به قتل زانی متوجه سازد که به نام حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی و اغلب توسط همسر و یا برادرشان و یا پدر خانواده انجام می گیرد. متأسفانه تا بحال نیز در بسیاری از کشورهای جهان قاتلان این نوع جنایات بدون محاکمه و آزادانه به زندگی خود ادامه می دهند. بنا به گزارش سازمان جمعیت جهانی وابسته به سازمان ملل متحد سالانه بیش از ۵۰۰۰ دختر جوان در حدود ۱۴ کشور جهان قربانی این نوع قتل هستند.

خانم رعنا حسینی روزنامه نگار اردنی از ده سال پیش به بررسی مسئله قتل های ناموسی در این کشور مختلف پرداخته و این گزارشات را در روزنامه تایمز اردن، که یکی از بزرگترین روزنامه های اردن محسوب می شود، منتشر کرده است. او با وجود اینکه بارها به قتل تهدید شده، ولی همچنان به کار خود ادامه داده و موجب بروز بحث های جدی در این مورد در سطح جامعه اردن گردیده است. او وقوع قتل های ناموسی را فقط در کشورهای اسلامی نمی بیند: به نظر من پدیده قتل های ناموسی يك مسئله بین المللی است. شاید در بعضی از کشورها به نام دیگری خواند شود، مثلاً قتل به دلیل شهوت و یا علاقه زیاد. من گزارشات زیادی را از انجام چنین قتل هایی در کشورهای مختلف خوانده ام. بنابر این مسئله قتل های ناموسی مختص کشورهای عربی و اسلامی نیست. در اردن این نوع جنایات، در خانواده های مسیحی نیز اتفاق می افتند.

خانم میریا بومه که، مسئول پروژه مبارزه با قتل های ناموسی از سازمان سرزمین زنان آلمان نیز بر این عقیده است: از کشورهایایی که در آنجا به کرات این نوع جنایات اتفاق می افتند، می توان به عنوان نمونه از پاکستان، اردن و ترکیه نام برد. این مسئله فقط مربوط به کشورهای اسلامی نیست. برای نمونه در برزیل و یا اکوادور نیز ما شاهد این نوع فجایع هستیم. در آلمان نیز نمونه چنین قتل هایی بخصوص در خانواده های مهاجران به چشم می خورند. لزوم گفتگوی عمومی در مورد اعمال خشونت در قبال زنان

چنین به نظر میرسد که در دنیای کنونی برابری امری است بدیهی و جنسیت دیگر سرنوشت به شمار نمی رود بلکه پرسشی است در قبال هویت فردی. اما آیا اینک حقیقتاً فرصت های برابر برای زنان و مردان وجود دارد؟ نگاهی گذرا به وضعیت موجود در اروپا اجازه گفتن آری به این پرسش را نمیدهد. مثلاً در طرز تفکر نولیبرالیستی هزینه های مربوط به نیازهای کهنسالان و بچه ها باید شخصاً پرداخت شود و بر عهده اجتماع نیست. در رابطه با حقوق زنان هم با وجود همه فراخوان ها جهت برابریهای اجتماعی بیشتر، باز خود آنها باید به تنهایی بار تلاش برای کسب

مساوات را به دوش کشند. در عین حال، در جوامعی هم که نرمش بیشتری در مورد زنان به چشم میخورد یا قوانین مترقیانه تری برای تامین حقوق زنان وضع شده، باز آمار خشونت نسبت به زن بالاست. به جوامع مختلف نگاهی می افکنیم.

اروپای شرقی: قاچاق و خرید و فروش زنان کشورهای بلوک شرق سابق به اروپای غربی آمار دهشتناکی پیدا کرده است.

اروپای غربی: نتیجه یکی از جدیدترین تحقیقات دولتی بیانگر اینست که بیش از یکسوم زنان آلمانی متحمل خشونت های جنسی یا بدنی در خانواده میشوند.

کشورهای شرقی و مذهبی: پدر سالاری بیداد میکند و مدرنیسم بعنوان خطری علیه سنت ها و موازین مذهبی به شمار میرود. در این کشورها که دولتهای مذهبی دارند زنان واجد هیچ حقوقی نیستند و غالباً نیز از عرصه های آموزشی و حرفه اندوزی دور نگاهداشته میشوند.

جنوب آسیا: زنان و کودکان قربانی هوسبازی های جهانگردان خارجی اند. مثلاً در تایلند سکس توریسم پدیده ای رایج است. در مالزی، فیلیپین یا اندونزی هم زنان جوان با درآمدهای بسیار نازل و مسخره مجبور به خدمتکاری یا کارهای پست میشوند. بطور خلاصه دلالت ها از وجود آنها در سراسر دنیا، سوءاستفاده هایی میکنند که دوران برده داری و فروش کنیز را بخاطر میاورد.

کشورهای جنگزده: موقعیت زنان در مناطقی چون بالکان، آفریقا، آمریکای جنوبی یا کشورهای آسیایی ناگوار است. در جنگ هم این که زن باشی یا مرد، نقش بازی میکند. مردان به جبهه میروند. اسپر یا کشته میشوند. در این حالت زنان مجبور میشوند بار و مرارت رسیدگی به بچه ها، مسن تر های فامیل یا بیماران دور و بر را به دوش کشند. آنها علاوه بر تحمل سختی های تامین معاش، همزمان قربانی نوع ویژه ای از خشونت میشوند که خشونت جنسی است. این چیزی نیست که به ندرت پیش آید بلکه تجاوز به زنان در جنگها بطور متوالی و استراتژیک اعمال میشود. بعد از آنجا که صحبت کردن در باره تجربه تلخ تجاوز برای اکثریت مطلق زنان و دختران تابو به شما میرود، سکوت پیشه میکنند و این خود باعث میشود که عوارض این زخم های روحی و جسمی به نسل های بعد انتقال یابند. فهرست خشونت در قبال زنان طولانی است اما چه جسمی، چه روحی یا جنسی باشند مواردی خصوصی نیستند. اینها بخشی از واقعیت های دنیای معاصرند که بایست شناخته شوند، بایست بررسی شوند و بالاخره بایست عوض شوند.

## زنان در سومالی



خشونت، قطع اندام جنسی و فقر شدید در سومالی، کشور بی دولت آفریقایی، پیوند سختی با جنس زن خورده است. زن بودن در کشور بی دولت سومالی چیزی فراتر از بد اقبالی است، محکوم شدن به مرگی تدریجی، خشن و نامرئی است. در این کشور بی دولت، که هر مرد یک سلاح آتشین همراه دارد و از سال ۱۹۹۱ آن را علیه همسایه اش به کار می برد، صحبت از حقوق، مبارزه، امید و زندگی شایسته به مدینه ی فاضله می ماند. اندام جنسی دخترهایی مانند "فادومی حسین" ۱۶ ساله را مثله می کنند و لب های آن را می دوزند تا از روابط جنسی پیش از ازدواج شان جلوگیری کرده و بکارت شان را تضمین کنند. فادومی می گوید که خیلی درد دارد و هر روز درد دارد. وقتی دختران هشت یا نه ساله می شوند والدین شان - مهم نیست که باشند و متعلق به چه قبیله ای زیرا این یک رسم فراگیر است- آنها را به خانه ی "گودنین" (gudniin) هدایت می کنند، پزشکی قلبی که مسئول جراحی است. بعضی از دختر بچه ها در اثر خونریزی یا عفونت حاصل از عدم رعایت بهداشت می میرند. "نورو کرامال" پرستار است. ۳۶ سال دارد و پنج تن از هفت فرزندش زنده اند. مخالف قطع اندام جنسی زنان است. "هر روز چیزهایی می بینم. وقتی در به دنیا آوردن نوزادی کمک می کنم سعی می کنم مادر را متقاعد کنم که وقتی دخترش بزرگ شد این عمل را بر روی دخترش انجام ندهد. بعضی ها گوش می دهند و به نظر می رسد که درک می کنند، اما بعضی دیگر عصبانی

می شوند و می گویند که این یک سنت مذهبی است و هیچ کس نمی تواند خلاف آن عمل کند. "امیره" ۲۲ ساله و بسیار زیباست، مانند اکثر زنان سومالیایی. پوست برنزه و صاف، قیافه ای ملایم، چشمان درشت سیاه و براق و لبخندی محو. پسر سوم اش در اثر سوء تغذیه ی شدید در بیمارستان به سر می برد. اندام جنسی او را نیز در ۸ سالگی مثله کرده اند و او آن را مانند عملی طبیعی پذیرفته است: "این (مساله) بر مادر بزرگم و مادرم گذشته و من نیز آن را گذرانده ام. اگر دختری هم داشته باشم این کار را در مورد او انجام خواهم داد." در آشپزخانه ی بیمارستان "گالکایو" بوی خوبی می آید. "حلیمو" در یک قابلمه ی بزرگ خوراکی با برنج و لوبیا و سبزیجات درست می کند. ۲۵ ساله است و ازدواج نکرده است. با مادر و خواهرش زندگی می کند و ترجیح می دهد که به کارش برسد تا به یک مرد. "اگر ازدواج کنی باید کارت را رها کنی، شوهرت یک بچه به تو می دهد و بعد طلاق می گیرد و می رود. ترجیح می دهم تنها باشم." حلیمو دلیل (واقعی) مجرد بودنش را توضیح نمی دهد، مسئله ای که در سن او، در کشوری که شاخص امید به زندگی ۴۷ سال است، متداول نیست. شاید این جمله از پرستار "نورو" پاسخ مناسبی باشد: "اگر لب های عضو جنسی ات را ندوزند بسیار مشکل است که مردی تو را برای ازدواج بپذیرد." یک هفته قبل از مراسم ازدواج، که پیشاپیش از سوی دو خانواده تعیین می شود، مرد شخصا وضعیت جنسی همسر آینده اش را بررسی می کند، اگر اندام جنسی زن مهر شده (دوخته شده) نباشد به این معنی است که با مردان دیگری بوده است و در نتیجه طرد خواهد شد، اما اگر مورد قبول واقع شود زن باید برای جراحی دوم مجدداً به "گودنین" نزد داکتر برود. پرستار توضیح می دهد: "این لحظه ی خطرناک دیگری از نظر خونریزی و عفونت است. معمولاً یک هفته پیش از مراسم ازدواج انجام می شود چرا که بیمار به این مدت زمان برای بهبودی نیاز دارد. روزهای اول نشستن غیر ممکن است، به سختی می شود راه رفت و دردهای بسیار شدیدی را باید تحمل کرد." "فادومی حسین" دختری که این رسم دردناک را پذیرفته نگاهی گریزان دارد. به نظر خجالتی می آید، گویی در ترس بزرگ شده باشد. در یک اتاق کوچک با پدر و مادر و سه برادرش زندگی می کند. هرگز به مدرسه نرفته است. خواندن و نوشتن نمی داند. در خانه مسئول نظافت و کمک به مادرش است. هرگز پایش را در سینما نگذاشته اما دلش می خواهد روزی یک فیلم هندی ببیند. "پدرم اجازه نمی دهد چون می گوید بر خلاف اسلام است." از کتک های پدر و برادرهایش گله می کند. می گوید که این یکی دیگر از مشکلات زن سومالیایی است. "شکری م." ۱۸ ساله شده است. روی بازوی راستش اثر یک گلوله است. یک نظامی به او شلیک کرده است. "زیر یک درخت دندانهایم را تمیز می کردم که او سر رسید. از او خواهش کردم که بگذارد بروم، اما مرا گرفت و روی زمین انداخت. لباسم را از تنم در آورد و به من تجاوز کرد. وقتی فرار کردم، به طرفم شلیک کرد." شکری توسط ماشینی که سرنشینان اش صدای شلیک را شنیده بودند نجات پیدا کرد. "مرد دستگیر شده و من وقتی خوب شوم به خانه می روم، شوهرم قرار است با خانواده ی آن مرد دیدار کند و برای حل مساله تصمیم بگیرد." شکری که هیچ فرزند زنده ای ندارد، معتقد است که شوهرش بعد از گرفتن پول او را طلاق می دهد. علاوه بر خشونت عمومی و فیزیکی و قطع اندام جنسی، خشونت سومی نیز وجود دارد که زنان و تقریباً تمام مردم سومالی، نزدیک به ۸ میلیون نفر، را تحت تاثیر خودش قرار می دهد: فقر شدید. "آدیپو کبدیل" یکی از قربانیان آن است. ۹۰ سال دارد و هرگز زیر سقف یک خانه زندگی نکرده و شغلی نداشته مگر فروش بُنشن در بازار وقتی که جوان بوده است. روی رختخوابی ساخته شده از لباس های دور ریز، روی شن های سرد شبهای گالکایو می خوابد. او از ۱۰ سالگی که یتیم شده، تا کنون بی جا و مکان است. امروز هیچ غذایی نخورده و حتی شیر، چای یا آب را هم که رژیم معمولش است ننوشیده است. همه چیز بستگی به لطف همسایگانش دارد که مانند خود او فقیرند. با وقفه حرف می زند، خاطراتش او را به درون یک کلبه ی یک متر مربعی با سقفی از پلاستیک نارنجی برده اند. ۱۱ فرزند داشته که ۶ تای آنها در فلاکت زنده مانده اند. او موز و انبه دوست دارد اما اینها یک لوکس ممنوعه، یک رویا، هستند. پرستار "کرامال" معتقد است که ایجاد یک دولت به بهبود وضعیت زنان کمک خواهد کرد. "می شود قوانینی وضع کرد که از ما حمایت کنند، اما با وجود آن باز هم مشکل خواهد بود چرا که سنت بسیار قوی تر از قانون است. اینجا یک کشور اسلامی است و هیچ قاعده و قانونی نمی تواند بر خلاف آن عمل کند."

پس از شکست اتحادیه دادگاههای اسلامی (UIC) در ماه دسامبر، که توسط ایالات متحده به عنوان طالبان جدید، شیطانی قلمداد شد، سومالی باز به دست اربابان جنگی افتاد که آن را ویران کردند. اکنون کشور جدید، رها از تروریستهای فرضی، بیش از اندازه به دیگر تجربه های بین المللی اخیر شبیه شده است: آنها که در جنگ پیروز شدند خیلی بهتر از آنهايي که رفتند به نظر نمی رسند. منابع قابل استناد: آوای زنان، زنان فاتحان فردا، زنستان وزن وزندگی.